



واکاوی نقش آمریکا در تحولات آسیای میانه و شمال آفریقا

دکتر علی میر علی، حمید پورعیسی چافجیری

عضو هیأت علمی جامعه المصطفی قم

عضو هیئت علمی دانشگاه گیلان - گروه گیلان شناسی

شماره ۲۴ / جلد ۱ / خرداد ۱۳۹۶ / ص ۹۷-۱۱۲
مجله علمی تخصصی علوم انسانی اسلامی (سال دوم)

چکیده: راهپیمایی مردم تونس در اعتراض به اوضاع بد اقتصادی جرقه ای بود که نقطه آغاز انقلاب های دومینو وار در کشورهای منطقه شد. نکته حائز اهمیت در مورد این انقلاب ها این بود که خواسته های مردم در سطح مسائل اقتصادی باقی نماند و با زیر بنایی اسلامی به حوزه های دیگر از جمله حوزه های سیاسی و اجتماعی تسری یافت. آنچه مشخص است این است که آمریکا در پیش بینی تحولات منطقه غافلگیر شد اما بعد از این اتفاقات تمام تلاش خود را انجام داده تا با سوار شدن بر موج تحولات، مسیر این انقلاب ها را منحرف نموده و طرح های مورد نظر خود را در کشورهای هم پیمان خود مرحله به مرحله به اجرا گذارد. از این زمان به بعد آمریکا راهبردی ها و طرح هایی را بر اساس اولویت های استکباری خود برای مدیریت اوضاع خاورمیانه و شمال آفریقا طراحی و اجرا نمود. به طور واضح، اولین و مطلوب ترین گزینه برای آمریکا، حفظ حکومت است، گزینه بعدی حفظ ساختار سیاسی قبلی و جانشینی فرد مورد نظر خود به جای حاکم فعلی در کشورهاست و در نهایت در صورت مقاومت مردم در مقابل حکام مستبد و پافشاری بر اجرای تغییرات اساسی و بنیادین در کشور، جلوگیری از حضور پر قدرت اسلامگراها در ساختار سیاسی جدید کشورها، گزینه های مطلوب آمریکا در این کشورها به شمار می رود. البته سیاست های ایالات متحده آمریکا فاقد الگوی واحد در همه کشورهاست. سوره موردی است که آمریکا با شبیه سازی انقلابات در این کشور تلاش دارد تا با متشنج کردن اوضاع این کشور و تضعیف آن، این کشور را از محور مقاومت خارج سازد. در این مقاله با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی نقش آمریکا را در تحولات کشورهای تونس، مصر، و سوریه تجزیه و تحلیل نماییم.

واژگان کلیدی: انقلاب، خاورمیانه و شمال آفریقا، آمریکا، طرح، شبیه سازی.

مقدمه

در برهه های اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا به کانون توجهات محافل بین المللی، سیاسی و دیپلماتیک جهان مبدل شده است. تحولات اخیر خاورمیانه به طور حتم برآیند علل متعدد و به هم پیوسته ای است که احساس محرومیت نسبی مردم کشورهای



منطقه (در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، آموزشی)، جدایی مردم از حکومت و وابستگی آن به قدرت های خارجی، استبداد حکومت ها و پایمال شدن حقوق سیاسی و مدنی افراد، فساد و ناکارآمدی دولت ها، بیداری اسلامی و الگو گرفتن از انقلاب اسلامی ایران از مهمترین علل آن می باشد.

در این مقاله سوال اصلی این است که آمریکا چه نقشی در این وقایع و تحولات داشته و دارد؟

از طرفی از زمان شروع اعتراضات تونس که منجر به آغاز یکی از کم نظیر ترین مقاطع تاریخ معاصر خاورمیانه از نظر سرعت و اهمیت حوادث شد طبق یک عادت ثبت شده هر کس قصد اظهار نظر و تحلیل رویداد مورد نظر را داشته باشد ابتدا ناخواسته و بر طبق روال موجود تکلیف خود را با نقش آمریکا مشخص می کند. دلایل زیادی وجود دارد که ثابت می کند آمریکا نقش فراوانی در طراحی و آغاز تحولات اخیر منطقه خاورمیانه ندارد یا توان لازم برای ایفای این نقش را از دست داده است. از طرفی با یک تحلیل منطقی پی می بریم که آنها هیچ وقت حاضر نخواهند شد بازی گسترده ای را آغاز کنند که انتهای مشخصی ندارد و رشته آن نه در دست ارتش آمریکا و سیاستمداران مورد اعتماد منطقه ای بلکه نزد طیف های مختلف و گسترده ای از مردم و جریانات و گروه های رسمی و غیر رسمی است. علاوه بر این تجربه غرب ثابت کرده است که حتی در برخی از همین موارد مانند اشغال عراق با طراحی گسترده قبلی هم امکان طی شدن روالی برخلاف انتظار طراحان هیچ گاه نامحتمل نیست. لذا آنچه مشخص است این است که آمریکا در پیش بینی تحولات منطقه غافلگیر شد اما بعد از این اتفاقات تمام تلاش خود را انجام داده تا با سوار شدن بر موج تحولات، مسیر این انقلاب ها را منحرف نموده و طرحهای خود مرحله به مرحله به اجرا گذارد.

بررسی کلید واژه ای تحقیق

الف- مفهوم انقلاب

واژه ای انقلاب Revolution، در زبان لاتین از اصطلاحات علم اخترشناسی بود که به معنای چرخش دورانی افلاک و بازگشت ستارگان به جای اول به کار می رفت. [جمعی از نویسندگان؛ ۱۳۷۹، صص ۱۶-۱۵]

گروهی از نویسندگان بر این باورند که تا پیش از انقلاب فرانسه، در پایان قرن ۱۸م، بازگشت به وضعیت مطلوب تجربه شده، انقلاب خوانده می شد. در حالی که انقلاب های معاصر با ایجاد عصری نو در تاریخ کشورها همراه اند. [هانا؛ ۱۳۶۱، ص ۳۶]

اما در زبان فارسی واژه ای انقلاب از زبان عربی وارد زبان فارسی گردیده است که در زبان عربی بر وزن «مصدر باب انفعال» و فعل ماضی مجرد "قلب یقلب" می باشد و قلب - یعنی دگرگون کرد، واژگون ساخت - چون باب انفعال معنای مطاوعه یعنی پذیرش فعل می دهد معنای انقلاب می شود، دگرگونی پذیری؛ مطاوعه یعنی فعل در کسی یا چیزی که کار بر او انجام شده، آن چنان اثر بگذارد که به صورت صفتی برای آن درآید.

پس انقلاب یعنی پذیرش دگرگونی، به نحوی که به صورت صفتی برای فرد یا جامعه درآید و به قول شهید مطهری انقلاب یعنی دگرشدن، یعنی تبدیل شدن به موجود دیگر. [مطهری، ۱۳۶۷، ص ۱۰۸]

در زبان فارسی به نقل از فرهنگ دهخدا در بیان معنای لغوی انقلاب آمده است، انقلاب به معنی برگشتگی، تغییر و تبدیل و تحول و تغییر ماهیت می باشد. [فرهنگ دهخدا، ۱۳۴۶، ص ۴۳۱]



اصطلاح انقلاب، به مفهوم امروزی آن تقریباً هم‌زمان با اصطلاح دموکراسی متداول گردید و غالباً با پیشرفت در ارتباط بوده و نشان‌دهنده‌ی گسستن از گذشته به‌منظور برقراری نظامی نو برای آینده بوده است.

ب- خاورمیانه و شمال آفریقا

خاورمیانه منطقه‌ای است که سرزمین‌های میان دریای مدیترانه و خلیج فارس را شامل می‌شود. خاورمیانه بخشی از آفریقا-اوراسیا یا به طور خاص آسیا شمرده می‌شود و در بعضی موارد جزئی از آفریقای شمالی را در برمی‌گیرد. این ناحیه گروه‌های فرهنگی و نژادی گوناگونی از قبیل فرهنگ‌های عربی، ترکی، بربرها، بلوچی، ایرانی، کردی، اسرائیلی و آشوری را در خود جای داده است. زبان‌های اصلی این منطقه عبارت است از عربی، ترکی، فارسی، کردی، بلوچی عبری و زبان آشوری. در بعضی زمینه‌ها واژه بسط یافته خاورمیانه به تازگی شامل کشورهای افغانستان، پاکستان، قفقاز، آسیای مرکزی و آفریقای شمالی شده است.

بسیاری از تعریف‌های «خاورمیانه» - چه در کتابهای مرجع و چه در اصطلاح عامیانه - آن را ناحیه‌ای در جنوب غربی آسیا و دربرگیرنده کشورهای بین ایران و مصر معرفی می‌کنند. با اینکه بخش بیشتر کشور مصر (به جز صحرای سینا) در آفریقای شمالی واقع شده ولی آن را جزو «خاور میانه» می‌دانند. کشورهای شمال آفریقا از قبیل لیبی، تونس و مراکش بر خلاف خاورمیانه، در رسانه‌های عمومی کشورهای آفریقای شمالی خوانده می‌شوند. این منطقه مهد تمدن‌های بزرگ و مرکز و خاستگاه سه دین بزرگ یهودیت، مسیحیت و اسلام است. خاورمیانه از میانه قرن بیستم، مرکز توجه جهانی و شاید حساس‌ترین منطقه جهان از نظر استراتژیکی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بوده است. این منطقه دارای بزرگ‌ترین منابع نفت و مکان کشمکش‌های دراز مدت اعراب و اسرائیل است. کشورهای خاورمیانه عبارتند از: ایران، عربستان سعودی، قطر، امارات متحده عربی، عمان، عراق، بحرین، یمن، فلسطین اشغالی، اردن، سوریه، لبنان، کویت، مصر در برخی تقسیم‌بندی‌ها کشورهای زیر هم جزو خاورمیانه به حساب آورده می‌شوند: لیبی، موریتانی، الجزایر، سودان، تونس و مغرب (مراکش) <http://hamshahrionline.ir>

اهمیت خاورمیانه در سیاست های غرب

خاورمیانه به عنوان چهارراه سیاست بین الملل و شاهراه استراتژیک حمل و نقل و ترانزیت کالا و منابع انرژی، همواره از اهمیت فراوانی برای کشورهای غربی برخوردار بوده است. موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک این منطقه باعث شده که خاورمیانه در پیش برد طرح‌های راهبردی غرب و به خصوص آمریکا جایگاه منحصر به فردی داشته و قدرت‌های بزرگ همیشه منافع مهمی را برای خودشان در این منطقه از جهان متصور باشند. با این وجود به نظر می‌رسد به دلیل رشد فزاینده مصرف انرژی خصوصاً در کشورهای صنعتی اروپایی و آمریکا آنچه که بیش از هر عامل دیگری در اهمیت یافتن و ارتقاء روز افزون منزلت این منطقه در سیاست کشورهای غربی و حساسیت آنها در مقابل تحولات آن موثر واقع شده وجود منابع غنی نفت و گاز و شریان‌های اصلی جریان انتقال انرژی به سمت غرب است و همین مسئله باعث مداخلات غربی‌ها در امور سیاسی، اقتصادی و امنیتی - نظامی کشورهای این منطقه شده است. علاوه بر این تعهد و التزام غربی‌ها به حفظ و تامین امنیت اسرائیل مسئله‌ای است که اهمیت خاورمیانه را برای غرب بیش از پیش افزایش می‌دهد در کنار این مسائل همکاری‌های تجاری، نظامی، فروش تسلیحات و جنگ افزارهای مدرن به کشورهای عربی در راستای پروژه ایران هراسی، وجود پایگاه‌های نظامی آمریکا در



منطقه و محدود کردن حوزه نفوذ و برد استراتژیک ایران از جمله عواملی هستند که موجب افزایش توجه غربی ها به این منطقه شده است. در دوران جنگ سرد خاورمیانه همچون بسیاری از نقاط دیگر جهان عرصه رقابت دو قطب اصلی نظام بین الملل یعنی آمریکا و شوروی بود و تبعاً اروپاییان هم در همراهی با بلوک غرب و در رقابت با بلوک شرق، با آمریکا در پیش برد برنامه هایش همکاری می کردند به عبارتی اروپا در این دوره در مقام یک قدرت اقتصادی منطقه‌ای، عرصه ژئوپلیتیک را به آمریکا واگذار کرده بود و آنها نوعاً به تقویت پیوندهای اقتصادی و تجاری خود با کشورهای این حوزه مبادرت ورزیدند. پایان جنگ سرد فرصت‌های تازه ای برای اروپا جهت احیای نفوذ در خاورمیانه فراهم آورد. در این دوره بین «منافع و اولویت‌های» آمریکا و اروپا تفاوت‌هایی پدید آمد که به دیدگاه‌ها و رهیافت‌های مختلفی منجر شد. و اروپاییان کوشیدند تا با اتکا به میراث تاریخی، پیوندهای سنتی و نزدیکی جغرافیایی به عنوان بازیگری فعال و موثر در این منطقه ظاهر شده و برای حفظ منافع اقتصادی گسترده با برخی مخالفت‌های مقطعی با سیاست‌های آمریکا به بازسازی نفوذ خود پردازند.

<http://www.mellatonline.ir>

سناریوهای غرب در مواجهه با خاورمیانه

۱. قبل از خیزش های مردمی

به نظر می رسد که غربی ها با توجه به سرازیر شدن جریان جهانی شدن از سمت غرب و کشورهای صنعتی به سوی کشورهای در حال توسعه و با توجه به اینکه این جریان با خود الزامات خاصی را به همراه می آورد از قبل به فکر افتاده بودند تا با انجام اصلاحات از طریق ارائه طرح هایی همچون طرح خاورمیانه بزرگ و طرح اتحادیه اروپا برای اصلاحات در خاورمیانه موسوم به «طرح مرحله ای مشارکت استراتژیک بین اتحادیه اروپا و کشورهای حوزه دریای مدیترانه و خاورمیانه» از شکل گیری و ایجاد خیزش هایی که ممکن بود معادلات منطقه ای را به ضرر غرب و هم پیمانان منطقه ای اش به خصوص اسرائیل رقم بزند پیش گیری نماید.

طرح خاورمیانه بزرگ

از بررسی طرح خاورمیانه بزرگ که توسط آمریکا و بر اساس گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۲ سازمان ملل، با هدف انجام اصلاحات مورد نظر غرب در سه حوزه سیاسی (حرکت منطقه به سوی دموکراسی و حکومت‌های شایسته)، اقتصادی (توسعه فرصت‌های اقتصادی) و اجتماعی- فرهنگی (تأسیس جامعه‌ای فرهیخته با معیارهای غربی) و با محوریت گروه هشت کشور صنعتی (G8) در سطح اجرایی ارائه شد نکات مهمی را می توان استخراج نمود که از درک لزوم اصلاحات در خاورمیانه به منظور تداوم وضعیت موجود به نفع غربی ها توسط آنها حکایت دارد. به عنوان مثال در فراز نخست این طرح آورده شده: «خاورمیانه بزرگ» چالشی و در عین حال فرصتی بی نظیر برای جامعه جهانی است. کاستی‌های سه‌گانه‌ای که نویسندگان غرب گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد طی سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ یادآور شده‌اند. یعنی فقدان آزادی، سطح نازل



دانش و جایگاه نا مناسب زنان در کشورهای خاورمیانه، می تواند منجر به عواقبی شود که حتی منافع ملی هر یک از کشورهای عضو گروه هشت را نیز تهدید کند. «عسکری، روزنامه شرق (ویژه نامه نوروز ۱۳۸۳، ص ۲۰)» در این طرح که محیط عملیاتی آن به طور خاص کشورهای مسلمان خاورمیانه و شمال آفریقا است، حکومت های این منطقه به دو دسته تقسیم شده است:

دسته اول حکومت های بیمار و دسته دوم حکومت های خطرناک. حکومت های بیمار شامل حکومت هایی است که باید با اتخاذ سیاست های دیکته شده از سوی غرب اصلاحاتی را انجام بدهند که برخی از نقایص ساختاری و غیر ساختاری این نظام ها را رفع نموده متضمن بقای آنها برای مدت طولانی گردد. و اما دسته دوم حکومت هایی را شامل می شود که برای منافع غرب در منطقه خطرناک هستند و باید تغییر کنند.

«طرح مرحله ای مشارکت استراتژیک بین اتحادیه اروپا و کشورهای حوزه دریای مدیترانه و خاورمیانه»: (تلخیص از مقاله بررسی رویکرد اتحادیه اروپا به خاورمیانه؛ بازیگر سوم، <http://www.mellatonline.ir>)

به فاصله ۳ هفته پس از مطرح شدن طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا، اروپا نیز به پیشگامی آلمان و فرانسه، طرحی را بر مبنای همان گزارش های برنامه توسعه ملل متحد (UNDP) تحت عنوان «طرح مرحله ای مشارکت استراتژیک بین اتحادیه اروپا و کشورهای حوزه دریای مدیترانه و خاورمیانه» مطرح کرد.

محدوده یکسان، تاکید بر مسائلی همچون رسانه های آزاد، ترویج مبانی حقوق بشر، حقوق زنان، کنترل تسلیحات کشتار جمعی، مقابله با تروریسم، توسعه و تقویت نهادهای مدنی و امثال آن، تضمین امنیت اسرائیل، ناکارآمدی سیاسی در کشورهای منطقه و لزوم انجام اصلاحات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در این کشورها و همچنین تاکید هر دو طرح بر الگو بودن ترکیه به عنوان یک کشور نمونه اسلامی از جمله وجوه مشابه این طرح ها به شمار می رود. اما علاوه بر وجوه مشترک ذکر شده این طرح از ویژگی های خاصی برخوردار است که آن را از طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا متمایز می سازد. که از جمله آنها می توان به مواردی همچون: تاکید بر ضرورت حل مساله اعراب و اسرائیل به عنوان پیش شرط انجام هرگونه اصلاحات در این منطقه، تاکید بر اصل مشارکت با کشورهای منطقه، توجه به خصوصیات و تمایزات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، ظرفیت ها و علایق موجود در هر یک از کشورها به عنوان زمینه و بستر اجرای اصلاحات مورد نظر، و به علاوه تاکید ویژه بر ایجاد و تثبیت دموکراسی و حقوق بشر، توسعه جامعه مدنی و مقابله با تروریسم، سلاح های کشتار جمعی، جنایات سازمان یافته، مهاجرت های غیرقانونی، عقب ماندگی های اقتصادی و فرهنگی و بی سوادی به عنوان تهدیدهای امنیتی برای اروپا و همچنین کوشش برای جلب مشارکت سایر بازیگران در فرآیند اصلاحات خاورمیانه اشاره کرد.

با توجه به اینکه سیاست اتحادیه اروپا در خاورمیانه تحت تاثیر سه عامل قرابت جغرافیایی، امنیت انرژی و حافظه تاریخی است. از همین رو، این اتحادیه به موضوعات موجود دیگر در منطقه خاورمیانه همچون تروریسم، رقابت تسلیحاتی، فرایند صلح فلسطین - اسرائیل و... در چارچوب عوامل یاد شده که تاثیرات متقابل بر یکدیگر دارند، می نگرد. (بهزاد احمدی لفورکی. چالش های اتحادیه اروپا در خاورمیانه) (<http://www.rasekhoon.net>).



اتحادیه اروپا، از یک سو ثبات داخلی، پیشرفت اقتصادی، امنیت و رفاه جوامع ملی خود را در گروهی برقراری ثبات اقتصادی و سیاسی در محیط‌های امنیتی خود از جمله منطقه خاورمیانه می‌داند و از سوی دیگر وابستگی فزاینده اتحادیه اروپا به منابع نفتی خاورمیانه، از محرک‌های اصلی سیاست خاورمیانه‌ای اتحادیه است.

به طور خلاصه می‌توان گفت اگر چه در روابط اتحادیه اروپا و آمریکا در خاورمیانه نوعی «وا-همگرایی» مشاهده می‌شود، و اتحادیه اروپا می‌کوشد ضمن تدوین راهبردهای امنیتی خاص خود و اتخاذ خط مشی‌های نسبتاً مستقل از آمریکا در خاورمیانه، مراقب باشد که این استقلال عمل به فاصله‌گیری و دور شدن از این کشور و در نتیجه کم‌رنگ شدن نقش بین‌المللی اتحادیه منجر نشود. آنچه که در این طرح‌ها به وضوح مشهود است تلاش غرب برای انجام اصلاحاتی است که ضمن رفع عقب‌ماندگی خاورمیانه در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، این منطقه را با روند جهانی سازی همراه سازد تا از بحران‌هایی که ممکن است بر اثر ناهمگون بودن خاورمیانه با الزامات این فرآیند ایجاد شود جلوگیری نماید.

۲. پس از وقوع خیزش‌های مردمی

با شکست طرح خاورمیانه بزرگ و ناکام ماندن روند اصلاحات طراحی شده از سوی اروپا، عواملی همچون درگیر شدن آمریکا و ناتو در عراق، افغانستان و پاکستان و بروز بحران اقتصادی در غرب باعث شد تا این کشورها به نوعی از خطری که هر لحظه منافعشان را در کشورهای عرب خاورمیانه و شمال آفریقا تهدید می‌کرد غافل شوند و نتوانند در موعد مقرر به بازسازی و نوسازی نظام‌های فرسوده و ناکارآمد دست نشانده خود در این منطقه مبادرت ورزند. از سوی دیگر بحران اقتصادی غرب و کاهش تقاضا و قیمت نفت، اقتصاد رانتهی و وابسته به درآمدهای نفتی کشورهای خاورمیانه را با نوسانات و رکود شدید مواجه ساخت و سطح نارضایتی‌ها را از حکومت‌های وابسته به غرب این کشورها در بین مردم افزایش داد به شکلی که شدت گرفتن اوضاع ملتهب و نا به سامان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این مناطق شرایط را به گونه‌ای رقم زد که خاورمیانه را به یک بمب ساعتی تبدیل کرد که هر لحظه با جرقه‌ای کوچک ممکن بود منفجر شود و آتش آن سرتاسر منطقه را فرا بگیرد.

ج- طرح شبیه‌سازی

از آنجا که لیبرال دموکراسی آمریکایی و غربی الهام بخشی خود را برای مردم خاورمیانه و کشورهای عربی از دست داده است. آمریکا می‌کوشد تا ترکیه را به عنوان الگوی یک کشور مسلمان دموکراتیک و سکولار که متحد استراتژیک اسرائیل، آمریکا و غرب است برای ملت‌های منطقه معرفی کرده و از این طریق در آینده نزدیک بر فرآیند دولت‌سازی در این کشور اثر بگذارد. که با توجه به تفاوت‌های تاریخی، فرهنگی، نژادی این کشورها با ترکیه به نظر نمی‌رسد که این سناریو خیلی موفقیت آمیز باشد. با توجه به اهمیت نقش آمریکا در تحولات و انقلاب‌های کشورهای تونس، مصر، و تحولات اخیر سوریه را بررسی کنیم.



۱. تونس

انقلاب تونس در شرایطی رخداد که وضعیت بغرنج اقتصادی و فقدان آزادی‌های سیاسی و مدنی، وقوع آنرا قابل پیش‌بینی می‌کرد. با این حال، با توجه به ماهیت حکومت طاغوتی بن‌علی و توان نیروهای اطلاعاتی و امنیتی دولت پلیسی وی در سرکوب هرگونه صدای مخالف، تا چند هفته پیش از انقلاب هیچ کس سقوط بن‌علی را پیش‌بینی نکرد.

کشور تونس به لحاظ اقتصادی و بسیاری از شاخص‌های توسعه انسانی، در میان کشورهای جهان عرب یکی از پیشروترین کشورها است، به عبارت دیگر در حالی که این کشور در شاخص‌هایی همچون رشد اقتصادی و درآمد سرانه، توانست پیشرفت قابل توجهی کند اما همزمان، در شاخص‌هایی همچون شفافیت اقتصادی و مالی و عدالت اجتماعی و طبقاتی، نتوانست جایگاه قابل قبولی به دست بیاورد و همین امر خود یکی از ریشه‌های اصلی بحران اخیر در این کشور بود. سیاست‌های اقتصادی دولت بن‌علی گرچه حجم ثروت را در این کشور افزایش داد و بخشی از مردم از مواهب آن بهره می‌بردند؛ اما در مقابل، بسیاری نیز بودند که نه تنها بهره‌ای از این رشد اقتصادی نبردند؛ بلکه با افزایش قیمت‌ها و نبود سیاست‌های حمایتی، روز به روز فقیرتر می‌شدند. به گونه‌ای که خرده کاسبان، تولیدکنندگان جزء، کشاورزان سنتی و روستاییان مناطق بیابانی کمتر حاصلخیز جنوب، از این شیوه‌ی توسعه زیان دیدند و همراه با کارگرانی که درآمدشان پایه پای تورم حاصله از ورود ثروت به کشور پیشرفت، به طبقه‌ی فرو دست رانده شدند. بنابراین گرچه درآمدسرانه‌ی این کشور طی سالهای اخیر افزایش پیدا کرده بود؛ اما این الزاما به معنای بهره بردن عادلانه و منطقی همه‌ی قشرهای مردم از درآمدهای ملی نبود. بنابراین سیاست‌های اقتصادی دولت بن‌علی طی سالهای گذشته، باعث افزایش شدید فاصله‌ی طبقاتی در تونس شد.

سیاست‌های خصوصی سازی بی رویه بن‌علی در تونس باعث بالا رفتن بیکاری در این کشور شد. در این میان بیکاری قشر تحصیل کرده در این کشور، بسیار محسوس تر بوده است. به عبارت دیگر با وجود رشد تحصیلات دانشگاهی بسیاری از دانش‌آموختگان نمی‌توانند شغل مناسبی اختیار کنند به طوری که بسیاری از آنها مجبور به کارهایی همچون دست‌فروشی میشوند. انقلاب تونس؛ ریشه‌ها و پیامدها، (۱۳۸۹/۱۱/۱۸).

از این رو اتخاذ سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی و در نتیجه، شکل‌گیری نوعی عدم توازن در میان قشرهای مختلف جمعیتی یکی از اصلی‌ترین زمینه‌های اعتراض مردمی علیه دولت زین‌العابدین بن‌علی را فراهم نموده بود. یکی دیگر از مشکلاتی که سیاست‌های اقتصادی دولت بن‌علی مسبب آن بود، ایجاد رانت‌ها و انحصارهای ویژه برای گروهی از وابستگان حکومتی بود. بر این اساس واگذاری بسیاری از پست‌های دولتی و طرح‌های اقتصادی به افراد نزدیک به خانواده‌ی حاکم و نبود سازوکارهای نظارتی قوی، باعث گسترش ابعاد فساد اداری و دولتی در این کشور شد. همچنین عدم توسعه‌ی سیاسی از دیگر موارد مهم زمینه‌ساز تحولات در تونس بود. زین‌العابدین بن‌علی گرچه تلاش بسیاری کرد که در راستای نوسازی اقتصادی تونس مو به مو توصیه‌ها و سیاست‌های ارایه شده از سوی نهادهای اقتصادی غربی را پیاده کند، اما در عین حال هیچ تلاشی برای بازسازی رفتار سیاسی حکومت خود نکرد. کشور تونس پس از استقلال خود در ۵۴ سال گذشته، تنها دو رئیس‌جمهور را به خود دیده است. این خود گواه روشنی بر ماهیت استبدادی و وابستگی به بیگانگان نظام حاکم بر این کشور در سالهای اخیر است.



وابستگی و دست نشاندگی به حکومت های غربی باعث شد که تمامی مطالبات در این جامعه بر روی هم انباشته شود و وقتی مجالی برای طرح آن پیدا شد، همه آنها یک جا با حکومت تسویه شود. لذا وقتی جوانی به نام محمدال بوغیزی در ۱۶ آذر ۱۳۸۹، در شهر دور افتاده سیدیب وزید (۲۷۰ کیلومتری جنوب غرب پایتخت)، در اعتراض به صادره گاری و سبزیجاتی که تنها منبع در آمدش بود، درملاً عام دست به خود سوزی زد، این خود سوزی به مثابه جرقه‌ای بود که آتش به بنیان حکومت طاغوت بن‌علی زد. از همان روز تظاهرات در این شهر حاشیه‌ای آغاز شد و به تدریج به سایر شهرها و در نهایت به پایتخت رسید. در نتیجه، ارتش به خیابان‌ها آمد، اما نه تنها دست به سرکوب و مقابله با مردم نزد بلکه در موارد بسیاری نقش حائل بین نیروهای امنیتی و تظاهرکنندگان را بازی کرد. در ادامه وعده‌های زین‌العابدین بن علی نه تنها مردم تونس را آرام نکرد بلکه نشانه‌ای مبنی بر ناتوانی حکومت و پیروزی نزدیک اعتراضات داد. در نتیجه، در ۲۴ دیماه ۱۳۸۹، اعتراضات با شدت بیشتری ادامه یافت و بن‌علی مجبور شد پس از ۲۳ سال حکمرانی، از تونس بگریزد.

«بن‌علی» خود محصولی از دستگاه نظامی و امنیتی ایالات متحده بود. هم‌چنان‌که فرانسه متضمن ارتباطات دوستانه تونس با اروپا بود، نظام طاغوتی و اسلام ستیز تونس به حمایت آمریکا و هم‌دستی نزدیک با اسرائیل وابسته بود. این مسئله بسیار مشهود بود؛ سکوت مجرمانه غرب در مقابل فساد حکومت ظالم بن‌علی، عبرت آموز است. تا وقتی که منافع امنیتی آنان در منطقه حفظ می‌شد، قتل، شکنجه و آزار مردم تونس توسط بن‌علی اهمیتی نداشت. [http://www.tariqramadan.com]: «

۱ بعد از اینکه آمریکا از ماندن بن‌علی در قدرت ناامید شد موضع روشن تری نسبت به قیام مردم علیه بن‌علی به منظور جا به جایی مهر های دست نشانده خود گرفت. باراک اوباما در ابتدا شجاعت مردم تونس را تحسین کرد، در حالی که کشورهای اروپایی و در رأس آن‌ها فرانسه سکوت کردند. واشنگتن از دو هفته پیش از انقلاب، انتقادات خود علیه نظام بن‌علی را گسترش داد. هرچند تا زمان سقوط حاکم دست نشانده تونس، ایالات متحده به وضوح جانب معترضان را نگرفت. در این زمینه توجه به این واقعیت لازم است که تا روز ۲۴ دیماه ۱۳۸۹، یعنی روز فرار بن‌علی، چشم انداز آینده تونس مبهم و احتمالات چندی مطرح بود و ایالات متحده برای نشان دادن بی طرفی خود - با هدف نزدیک ماندن به دو طرفی که احتمال غلبه هر دو آنها وجود داشت - موضع روشنی به سود معترضان نگرفت، با این حال انتقادات خود علیه بن‌علی را گسترش داد و با سقوط وی، از انتخاب مردم تونس استقبال کرد. یک هفته پس از انقلاب، جفری فیلتمن، معاون وزیر خارجه آمریکا، ضمن دیداری از تونس و ملاقات با رهبران قیام، احزاب مخالف و دولت موقت اعلام کرد: «ایالات متحده برای کمک به تونس در برگزاری انتخاباتی آزاد، شفاف و فراگیر که پایه حکومت و نظامی نوین در تونس باشد آماده است، الحیاه، ۲۷ ینایر ۲۰۱۱.»

در واقع، ایالات متحده نگران آینده تونس و احتمال به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان است. آمریکا و غرب سعی دارند تا با تغییرات محدود غیر زیر بنایی در حاکمیت تونس و حفظ عناصر حکومت سابق بر موج انقلاب مردم تونس سوار شوند و با روی کار آوردن دولت «دست نشنده» دیگری منافع خود را در این کشور مهم آفریقایی حفظ کنند. در این راهبرد مهار حرکت مردمی در تونس



به سمت وسویی دلخواه و تداوم حاکمیتی غرب‌گرا و عدم حرکت تونس به سوی حاکمیت اسلامگرای مستقل، در صدر اهداف آمریکا قرار دارد.

۲. مصر

انقلاب ۲۲ بهمن ۸۹ مصر به عنوان مادر جنبش‌های نوین عربی شناخته می‌شود. با آنکه این انقلاب پس از سقوط حکومت طاغوتی و وابسته تونس در ۲۴ دیماه رخ داد اما به دلیل جایگاه و نقش راهبردی مصر و نقش کلیدی که این کشور و حکومت آن در معادلات خاورمیانه داشت، نقطه عطف به حساب می‌آید. تا به امروز سرنگونی حکومت ۳۰ ساله حسنی مبارک (مهر ۱۳۶۰- بهمن ۱۳۸۹) که نام مهم‌ترین متحد آمریکا و اسرائیل را در منطقه داشت به عنوان بزرگ‌ترین نماد تحول در تولد خاورمیانه جدید ثبت شده است. « تقوی، روزنامه وطن امروز، ۱۳۹۰/۲/۶ »

مصر بر خلاف دیگر کشورهای عربی از موقعیت جغرافیایی خاصی برخوردار است و این موضوع باعث می‌شود تا آمریکا به این کشور از زاویه‌ای کاملاً متفاوت بنگرد. مصر در شمال افریقا نسبت به دیگر کشورهای عربی این منطقه از بیشترین جمعیت و توان نظامی برخوردار است و این ویژگی‌ها به مصر وضعیت برجسته‌ای در این منطقه داده است. این کشور با در اختیار داشتن صحرای سینا نقطه اتصال بین افریقا و آسیاست. این امر گذشته از مرز مشترکش با رژیم صهیونیستی و مرز ۱۱ کیلومتری با نوار غزه، موقعیت برجسته این کشور را در قلب خاورمیانه به خوبی نشان می‌دهد. در این میان، باید به وجود آبراه سوئز در مصر و اشراف این کشور بر دریای سرخ نیز توجه کرد که برای نفوذ آمریکا در شبه جزیره عربستان و شاخ افریقا از اهمیت خاصی برخوردار است. با توجه به اینکه همسویی مصر با سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه نقش کلیدی در پیشبرد این سیاست‌ها دارد و به عبارت دیگر، مصر برای منافع آمریکا در منطقه حکم لنگرگاه مطمئنی است که آمریکا با تکیه بر آن می‌تواند تضمینی برای منافع خود داشته باشد. از این جهت، آمریکا به سرسپردگی و ثبات حکومت مصر نیاز مبرمی دارد، اما انقلاب مردم مصر درست چنین چیزی را هدف گرفته و آن را به خطر انداخته است روزنامه لوموند. (۲۳/۱۱/۱۳۸۹) »

یکی از نکات و مسائل مهمی که در خصوص تحولات مصر به آن اشاره می‌شود، غیر قابل پیش‌بینی بودن این تحولات در دوره زمانی کنونی بود که به خصوص برای آمریکا، نوعی شکست اطلاعاتی محسوب می‌شد. به طور واضح سیاست مقامات مسئول سیاست خارجی آمریکا در بالاترین سطوح درباره بحران مصر و عمق آن دچار شگفتی و دستپاچگی شدند. هرچند که بحث مصر و این که مصر نیازمند اصلاح در مناسبات داخلی و مردم سالار است، یکی از بحث‌های زنده در دو دهه گذشته در بین پژوهشگران امور خاورمیانه در آمریکا و هم چنین سیاست گذاران بوده است، اما هیچ گاه واشنگتن چنین برداشتی نداشت که در مدتی به این کوتاهی و با این سرعت و با این عمق، بحرانی با این مقیاس در مصر شکل گیرد و دقت و ملاحظه اظهارات مقامات آمریکایی نشان دهنده این آشفتگی، دستپاچگی و تعجب و بهت بود. چند روز قبل از بحران و در مراحل اولیه آن، خانم کلینتون وزیر خارجه آمریکا، از مصر به عنوان یک کشور با ثبات نام برد، اما به مرور که اوضاع در قاهره و شهرهای اصلی مصر اوج گرفت، لحن مقامات آمریکایی نیز عوض شد و او با ما از لزوم جلوگیری از به کار بردن خشونت علیه تظاهرکنندگان مصری صحبت کرد. جالب است که نیویورک تایمز در یکی از شماره‌های خود در اواخر هفته اول بحران مطلبی را منتشر کرد و در آن به تشریح ذکر



کرد که موضع دولت اوباما ظرف بیست و چهار ساعت سه بار عوض شد. یعنی اول مسئله را جدی نمی گرفت، کم کم بحث را عمیق احساس کرد و پس از آن به سمت نیروهای مردمی حداقل در اظهار نظر تمایل پیدا کرد. ولی باز این موضع هم دچار آشفتگی و اغتشاش شد. هم زمان با افزایش شدت و دامنه بحران سخن از لزوم انتقال قدرت به میان آمد. اما درباره انتقال قدرت هم شاهد اظهار نظر روشن و دقیقی نبودیم. در مرحله بعد از انتقال فوری صحبت شد. زمانی که بحران اوج خود را پشت سر گذاشت، مقامات آمریکایی از این که انتقال قدرت باید به آرامی صورت بگیرد، سخن گفتند. به طور واضح از واشنگتن صداهای مختلف و متفاوتی به چشم می خورد که به طور واضح نشان دهنده آشفتگی، دستپاچگی و اغتشاش در تصمیم گیری دولت اوباما در مورد این بحران بود حلقه ای از بحران های پیوسته در کشورهای منطقه است که از تونس شروع شده و تا برخی کشورهای خلیج فارس هم ادامه یافته است.

آمریکا بعد از اینکه امیدهای خود را از ادامه حکومت مبارک از دست داد، تلاش کرد تا ساختار حکومت دست نشانده و طاغوتی مبارک را از طریق عمر سلیمان ادامه دهد. در حالی که عمر سلیمان یکی از پایه های اساسی حکومت مبارک بود.

بعد از پیگیری جدی اهداف انقلاب توسط مردم و مخالفت با حضور افراد سرسپرده مبارک، آمریکا تلاش کرده در ظاهر مخالفتی با خواسته انقلابی ها انجام ندهد. با توجه به نگرانی آمریکا از تاثیر تحولات مصر بر امنیت رژیم صهیونیستی، آمریکا تهدید کرد در صورت برهم خوردن توافقنامه صلح مصر با اسرائیل، کمک های مالی خود را به مصر که در حدود سالی ۱/۵ میلیارد دلار است. قطع خواهد نمود در حقیقت آمریکا در گذشته مصر را از طریق یارانه کالا وابسته به خود کرده است که آن مبالغ را با تراج ثروت بدست می آورد. هرچند آمریکا سرمایه گذاری عمده ای در مصر مخصوصا از زاویه نظامی و راهبردی دارد و بدون مصر ترتیبات امنیتی آمریکا در منطقه دچار آسیب می شود، اما در انقلاب مردم مصر، امکانات و اهرم های زیادی در اختیار آمریکا وجود ندارد و به نظر می رسد که آمریکا بیشتر در پی موج سواری است. آمریکا در عین حال که اهرم های لازم را در اختیار ندارد اما در پی گزینه های مشخصی است. به طور واضح، اولین و مطلوب ترین گزینه، حفظ ساختار پیشین بود که با حذف مبارک و جایگزینی عناصری مثل عمر سلیمان این هدف حاصل می شد. آمریکا در پیگیری این گزینه با مخالفت شدید انقلابی ها مواجه شد. پس از آن الگوی مطلوب ایالات متحده تبدیل به تلفیق عناصر و مولفه های نظام پیشین با نیروهای جدید گردید. این نظام ترکیبی و تلفیقی به گونه ای که انقلابی ها با گروه به اصطلاح تجدیدنظرطلب نظام گذشته زیر سقف دولت واحد جمع شوند تا جریان اسلامگرای مردم مصر نتواند در شکل گیری قدرت بعد از مبارک نقشی داشته باشد. <http://www.mehrnews.com/>

در آینده میان مدت و دراز مدت تر گزینه های دیگری هم در مورد مصر برای آمریکا وجود دارد و این کشور سعی دارد از ابزارها و ساختارهایی مانند ارتش مصر که وابستگی آن به آمریکا قابل کتمان نیست، در جهت تأمین منافع خود استفاده نماید. علیرضائاتی، تحولات مصر و سیاست خارجی آمریکا، (۱۳۹۰/۴/۲۵)

این به آن معنا نیست که آمریکا بتواند به آن ها شکل دهد اما حداقل در مورد آن ها امکان بحث و گفت و گو شروع شده و دنبال می شود.



۶. سوریه

آمریکایی‌ها در جریانات بیداری اسلامی هم به جای ادامه این حرکت‌ها در کشورهای دارای حکومت مرتجع وابسته به آمریکا و صهیونیسم بین‌الملل، سراغ کشورهایی که حکومت‌های یاری‌دهنده و کمک‌دهنده به نیروهای مقاومت در منطقه در آن حاکم بودند، رفتند که سوریه از جمله این کشورها است. در واقع آمریکا تلاش دارد با شبیه سازی قیام های مردمی سایر کشورهای منطقه در سوریه، این کشور را به سمت بحران پیش ببرد.

رهبر انقلاب اسلامی، آیت الله خامنه ای، شبیه سازی را یکی از طرحهای پیچیده آمریکا خواندند و با اشاره به حوادث سوریه افزودند: "آمریکایی‌ها با تلاش برای شبیه سازی حوادث مصر، تونس، یمن و لیبی، در سوریه، سعی می کنند این کشور را که در خط مقاومت قرار دارد دچار مشکل کنند اما ماهیت حوادث سوریه با ماهیت حوادث دیگر کشورهای منطقه متفاوت است." ایشان افزودند: "جوهره بیداری اسلامی در کشورهای منطقه، حرکت ضدصهیونیستی و ضد امریکایی است اما در حوادث سوریه، دست آمریکا و اسرائیل آشکار است و «منطق و معیار ما ملت ایران» این است که هر جا به نفع آمریکا و صهیونیسم شعار داده شود حرکت، انحرافی استروژنامه کیهان، شماره ۱۹۹۶۳، ۱۱/۴/۱۳۹۰»

بر خلاف دیگر کشورها مانند بحرین که مقامات کاخ سفید سعی در جلوگیری و سرکوب جنبش های مردمی داشتند و دارند، در سوریه سعی می کنند تا با تضعیف حکومت بشار اسد یکی از ستون ها محور مقاومت در برابر اسرائیل را در منطقه از میان بردارند تا بعد از شکست های پی در پی در منطقه به یک پیروزی شیرین دست یابند تا شاید تلخی از دست دادن بهترین متحدان خود در منطقه را برای مدتی کوتاهی قابل تحمل کند.

کاخ سفید تا مدتی قبل سعی در القای این موضوع داشت که در اتفاق های اخیر سوریه دخالتی ندارد. دیدار سفیر آمریکا با خرابکاران در «حماه» بر خلاف عرف دیپلماتیک و تشویق آنها به ادامه خشونتها و تظاهرات غیرقانونی، با وجود ادعاهای گذشته سران کاخ سفید مبنی بر دخالت نکردن در حوادث سوریه، بر دوگانگی رفتار واشنگتن در تحولات منطقه صحنه گذاشت و موضوع مداخله آمریکا در تحولات سوریه را کاملاً رسانه ای نمود. سفیر آمریکا همچنین به خرابکاران در «حماه» توصیه کرده بود از گفتگو با نظام سوریه خودداری کنند.

دستگیری یک تبعه آمریکایی در مناطق ناآرام، کمک شش میلیون دلاری آمریکا به یک شبکه تلویزیونی وابسته به مخالفان، تصویب قطعنامه در شورای امنیت برای مداخله در سوریه- که با مخالفت روسیه ناکام ماند- همگی از مواردی است که سردمداران کاخ سفید تاکنون برای استمرار این ناآرامی ها سرمایه گذاری کرده اند تا از این طریق بستر سرنگونی رئیس جمهور مردمی این کشور را فراهم سازند. «قلندریان، ۱۳۹۰». اگرچه تاکنون تلاشهای آنها با وجود سرمایه گذاری فراوان رسانه ای و مالی و حقوقی، بی نتیجه مانده است. با توجه به شرایط کشورها، شیوه برخورد آمریکا با آنها متفاوت است. در بحرین قدرت سخت افزاری و در سوریه قدرت نرم افزاری اعمال می شود. «عسگرخانی گفتگو با رجانپوز / ۱۳۹۰»

کاخ سفید که در ابتدا سعی کرده بود با سکوت خود؛ موضع عدم دخالت در امور داخلی سوریه را به نمایش بگذارد و فقط از بشار اسد بخواهد طرفداران غربی را در حکومت وادار کند، پس از بغرنج تر شدن تحولات سوریه، آمریکا سکوت خود را شکسته و



صراحتاً بشار اسد را تهدید می‌کند. این تهدیدات ابتدا با تحریم مقامات ارشد سوریه آغاز شد و هر روز نیز دامنه اش وسیع تر می‌شود.

آمریکا به صورت مستقیم در تلاش است با حمایت از عناصر مسلح که به اقدامات خشونت بار در مناطق مختلف سوریه دست می‌زنند، اوضاع را متشنج تر کند مقاله، المفتاح، /۱۳۹۰) همچنین ایالات متحده آمریکا در حال توسعه روابط با آن دسته از مقام های سوری است که خواهان تغییر نظام حاضر در کشور هستند، همچنان که "ویکتوریا نولاند" از مقامات رسمی آمریکایی تصریح کرده است: "ما شروع به گسترش روابط با آن دسته از مقامات سوری هستیم که درخواست تغییر نظام کشور چه داخلی و چه خارجی را دارند" «فتنه نظامی آمریکا در سوریه (۱۳۸۹/۸/۲۴)»

در واقع برای طراحی و پیشبرد این توطئه در سوریه یک جبهه بین‌المللی تشکیل شد که از آمریکا و صهیونیسم بین‌الملل تا گروه چهارده مارس لبنان، نیروهای مرتجع پادشاه اردن، شورای همکاری خلیج فارس و بندر بن سلطان دبیر شورای امنیت ملی عربستان (که یکی از تندترین سعودی‌ها و همکار سی‌ای‌ای است) در آن فعال هستند.

از مجموعه فعالیت‌های این سه گروه که اکثراً از خارج سوریه در حال مدیریت و هدایت شدن هستند برمی‌آید که هدف اصلی آن‌ها ساقط کردن حکومت بشار اسد نیست، بلکه تضعیف این حکومت تا آن حدی است که تسلیم بشود و امتیاز بدهد، چراکه اگر بخواهند به آشوب‌ها در کشور سوریه دامن بزنند ممکن است نهایتاً نیروهای دیگری در این کشور به قدرت برسند که این به نفع اسرائیل نخواهد بود. «مقاله، اختلاف آمریکا و اسرائیل بر سر سوریه، (۱۳۹۰/۴/۱۴) ادرواقع آن‌ها نمی‌خواهند حکومت اسد سرنگون شود، چراکه حکومت حافظ اسد و به دنبال آن بشار اسد ایجادکننده حدود چهار سال ثبات در سوریه بوده است و این در کشوری مثل سوریه با تنوع قومیت و قبیله‌ها متعدد بسیار سخت است.» (الحسینی، ۱۳۹۰)»

در مجموع باید گفت هدف آمریکا در سوریه در درجه اول برای تضعیف جریان مقاومت در منطقه و در درجه دوم فشار بر حکومت بشار اسد برای وادار کردن او به اصلاحات جدی در سوریه از جمله قطع رابطه با ایران، قطع کمک به حزب‌الله و بیرون راندن نیروهای فلسطینی که در سوریه است، هم چنین به رسمیت شناختن اسرائیل و بستن قرارداد صلح با این حکومت می‌باشد.

نتیجه

یکی از نکات و مسائل مهمی که در خصوص تحولات و قیام ملت های منطقه به آن اشاره می‌شود، غیر قابل پیش‌بینی بودن این تحولات در دوره زمانی کنونی بود که به خصوص برای آمریکا، نوعی شکست اطلاعاتی محسوب شد. نکته حائز اهمیت در مورد این انقلاب‌ها این بود که خواسته های مردم در سطح مسائل اقتصادی باقی نماند و با زیر بنایی اسلامی به حوزه های دیگر از جمله حوزه های سیاسی و اجتماعی تسری یافت. آمریکا که از تحولات کشورهای منطقه شگفت زده شده بود از این زمان به بعد سعی کرده با سوار شدن بر موج تحولات در این کشورها و انحراف مسیر انقلاب‌ها، راهبرد ها و طرح هایی را بر اساس اولویت های منافع ملی خود برای مدیریت اوضاع خاورمیانه و شمال آفریقا طراحی و اجرا نماید. البته سیاست های ایالات متحده آمریکا فاقد الگوی واحد در همه کشورهاست. این سیاست ها و طرح ها عبارتند از:



۱. حمایت از جابه جایی مهره ها برای حفظ متحدان

آمریکا در اولین طرح خود پس از آغاز جنبش های مردمی در کشورهای خاورمیانه، ضمن حمایت از متحدان خاورمیانه ای خود اعلام کرد که حکام کشورهای عربی منطقه به سرعت باید در مسیر ایجاد جا به جایی مهره های دست نشانده گام بردارند. بر این اساس، آمریکا خواستار ایجاد تغییراتی در دولت از طریق تغییر نخست وزیر و برخی اعضای کابینه و همچنین اعطاء آزادی ها و حقوق سیاسی- مدنی محدود و با حفظ روابط استعماری و ساختار های طاغوتی در این کشورها شد. آمریکا امیدوار بود با این اقدامات بتواند موج نارضایتی مردمی را کاهش داده اوضاع را مهار کند که موفق نشد

۲. حفظ بدنه وابسته نظام های ساقط شده

در مرحله بعد و پس از مشاهده سقوط بن علی و حسنی مبارک غربی ها و در راس آنها آمریکا کوشیدند تا بقایای حکومت های دست نشانده خود را حفظ نموده مهره های هم فکر و هم سو با غرب را به عنوان گزینه جایگزین مطرح نمایند حمایت آمریکا از دولت موقت تونس و نخست وزیری عمر سلیمان و شورای نظامی حاکم بر مصر در این راستا انجام می گرفت که با استعفای محمد الغنوشی از ریاست دولت موقت تونس و تحت فشار قرار گرفتن شورای نظامی حاکم بر مصر در پی ادامه اعتراضات مردمی آمریکا ناچار شد تا طرح فرسایشی کردن روند انقلاب را برای فرونشاندن موج اعتراضات مردمی در تونس و مصر که دچار نوعی خلاء قدرت شده بودند به کار بگیرد.

۳. فرسایشی کردن روند انقلاب ها

آمریکا طرح فرسایشی کردن روند انقلاب ها را با هدف کاهش سرعت تحولات و پایین آوردن روحیه انقلابی مردم و نهایتاً مهار موج خشم و اعتراض آنان طراحی و اجرا نمود.

در این طرح کشورهای خاورمیانه به دو دسته تقسیم می شوند و در واقع یک طرح در مرحله اجرا به دو شکل متفاوت در دستور کار قرار می گیرد. دسته اول کشورهایی همچون مصر و تونس که همانطور که گفته شد دچار خلاء قدرت سیاسی شده بودند و جریان انقلابی مردم توانسته بود حکومت های این کشورها را ساقط نماید و در پی کسب دستاوردهای بیشتری در جهت تحقق اهداف انقلاب هایشان تلاش می کردند. آمریکا فرسایشی نرم را که عمدتاً در حوزه سیاسی شکل می گیرد برای این کشورها مد نظر قرار داد بدین طریق که تلاش کرد با حفظ بدنه حکومت ساقط شده و با بر سر کار آوردن مهره های وابسته، دوران انتقالی را در این کشورها به سمت و سوی دلخواه خود سوق داده و کاری کند که خشت اول ساختار دولت های آینده این دسته از کشورها را به نحوی قرار دهد که به راحتی بتواند طی یک فرآیند کوتاه مدت منافعش را تامین نماید. به عنوان مثال در فرآیندی که مصر در حال طی کردن آن است اجرای این طرح را به وضوح می توان مشاهده نمود. طرحی که از سقوط حسنی مبارک، قدرت در اختیار شورای عالی نظامی مصر به ریاست سر لشکر محمد حسین طنطاوی قرار گرفت، شخصی که از دید آمریکا بهترین گزینه برای دوران پس از مبارک در مصر بود زیرا از یک سو حضورش در جنگ های شش روزه ۱۳۴۶ و مهر ماه سال ۱۳۵۲ مصر و اسرائیل باعث مقبولیت او در میان عامه مردم و انقلابیون می شد و از سوی دیگر گرایش او به آمریکا موجب می شد تا مجری خوبی برای



طرح ها و سیاست های آمریکا در مصر باشد او پس از رسیدن به قدرت ضمن اعلام پایبندی مصر به کلیه معاهدات پیشین که تامین کننده خواست آمریکا و اسرائیل بود اعلام کرد که شورای عالی نظامی تا شش ماه آینده فرآیند واگذاری قدرت و تدوین قانون اساسی را مدیریت می کند. با قرار گرفتن قدرت در دست شورای عالی نظامی شاهد معدوم شدن اسناد محرمانه و مهمی در مورد مناسبات مصر در دوران مبارک با آمریکا، غرب و اسرائیل و همچنین رفت و آمد مقامات بلند پایه غربی به مصر برای اثرگذاری بر روند دولت سازی پس از سقوط مبارک بودیم که به نظر می رسد این روابط و رفت و آمدها به شکل پنهانی همچنان ادامه یابد و غربی ها به مداخله موثر خود در مصر با هدف حفظ منافع اسرائیل و خودشان ادامه دهند. از طرفی آمریکا اهرم کمک مالی به مصر را نیز در دست دارد و دولت آینده را تهدید نموده اگر مشکلی در موافقتنامه صلح مصر با اسرائیل و منافع آمریکا بوجود آید، آمریکا ارسال این کمک ها به مصر را قطع خواهد نمود.

و اما دسته دوم، کشورهایی را شامل می شود که حکومت هایشان همچنان در برابر خواست مردم مقاومت کرده برای بقای خود می جنگند. آمریکا فرسایش سخت را که مبتنی بر نشان دادن چراغ سبز برای به کار گیری ابزار نظامی در مقابله با معترضان از سوی حکام این کشورها است اعمال می کند به عبارت دیگر آمریکا «سیاست صبر و انتظار و سکوت در قبال سرکوب مردم» را در قبال تحولات کشورهایی همچون بحرین در پیش گرفته است. در کشورهایی مثل یمن نیز بعد از ناامیدی از حکومت علی عبدا... صالح، با حفظ ساختار سیاسی قبلی، در پی جاننشینی فرد مورد نظر خود به جای علی عبدا... صالح می باشد.

۴. بحران سازی در منطقه علیه جبهه مقاومت

طرح دیگر آمریکا را تخریب روابط کشورهای منطقه و نیز بحران سازی در کشورها تشکیل می دهد. آمریکا با شبیه سازی قیام های تقلبی و بدلی در سوریه با هدف ایجاد شورش و نا امنی و بحران سازی در این کشور، تضعیف و مقابله با جریان مقاومت، در منطقه را دنبال می کند. آمریکا با این تحرکات سعی دارد ضمن تضعیف جبهه مقاومت از ادامه یافتن روند کنونی تحولات در خاورمیانه جلوگیری کند

۵. الگو سازی برای فرآیند دولت سازی پس از دوران گذار

از آنجا که لیبرال دموکراسی آمریکایی و غربی الهام بخشی خود را برای مردم خاورمیانه و کشورهای عربی از دست داده است. آمریکا می کوشد تا ترکیه کشور دست نشانده آمریکا و در تصرف کمپانی های غربی را به عنوان الگوی یک کشور مسلمان دموکراتیک و سکولار که متحد راهبردی اسرائیل، آمریکا و غرب است برای ملتهای منطقه معرفی کرده و از این طریق بر فرآیند دولت سازی در این کشور اثر بگذارد و الگوی ایران اسلامی را دست نیافتنی و نامقبول جلوه دهد.

۶. مداخله نظامی، سرکوب، تجزیه

مداخله نظامی آخرین گزینه پیش روی آمریکا و کشورهای اروپایی برای حفظ منافع خود در خاورمیانه است طرح مداخله نظامی برای سرکوب جنبش های مردمی که در مواجهه با بحران لیبی از سوی آمریکا و متحدان اروپایی اش در پیش گرفته شده



جبهه سومی را به روی این کشورها در منطقه باز می کند که نتیجه آن بالا رفتن سطح درگیری غرب در خاورمیانه و افزایش هزینه های نظامی آنها خواهد بود. که این مسئله با توجه به بحران اقتصادی غرب نشانگر اهمیت لیبی برای غربی هاست. اما آنچه قطعی است این است که غرب و آمریکا قادر به توقف سیر اسلام خواهی و استکبار ستیزی و استقلال خواهی و به زیر کشیدن حکومت های طاغوتی موروثی و خودکامه وابسته به بیگانگان و استعمار گران نیستند. ممکن است تحرکات آمریکا در یمن، لیبی، مصر، اردن و عربستان و حتی در بحرین سرعت موتور حرکت انقلاب های مردمی را کند کند و یا موانعی در آن ایجاد شود، اما بیداری اسلامی یک مسیر قطعی است که تا پیروزی نهایی و تشکیل امت یکپارچه اسلامی ادامه پیدا خواهد کرد.

منابع و پی نوشت ها:

- ۱) آرنت، هانا؛ انقلاب، ترجمه ی عزت الله فولادوند، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱،
- ۲) انقلاب تونس؛ ریشه ها و پیامدها، (۱۳۸۹/۱۱/۱۸)، از: <http://www.zakaryarahel.com/>
- ۳) اختلاف آمریکا و اسرائیل بر سر سوریه، (۱۳۹۰/۴/۱۴) از: <http://www.jahannews.com/>
- ۴) تونس: تظاهرات ضخمه ضد الحکومه... و مذکره توقیف دولیه بحق بن علی»، الحیاه، ۲۷ ینایر ۲۰۱۱.
- ۵) تقوی محمد مهدی، کالبدشکافی انقلاب ۲۲ بهمن مصر، روزنامه وطن امروز، ۱۳۹۰/۲/۶
- ۶) جمعی از نویسندگان؛ انقلاب اسلامی، قم، معارف، ۱۳۷۹، چاپ هشتم،
- ۷) الحسینی محمدصادق، بررسی طرحی نظام سلطه بر این تحولات سوریه (۱۳۹۰/۴/۲۰)
- ۸) خلف المفتاح، ارتباط آمریکا با افراد مسلح در سوریه، (۱۳۹۰/۴/۱۸)
- ۹) خبرگزاری مهر به نقل از روزنامه لوموند. (۲۳/۱۱/۱۳۸۹) پایان دوران نفوذ آمریکا در مصر،
- ۱۰) خانی، محمدعسگر (در گفتگویی تفصیلی با رجانویز)، انقلابهای منطقه واکنشی است به ساختار نظام بین الملل، (۱۳۹۰/۴/۲۵) از: <http://www.rajanews.com>
- ۱۱) روزنامه شرق (ویژه نامه نوروز ۱۳۸۳) متن طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا. مترجم: محمدعلی عسکری
- ۱۲) رضائی، علیرضا، تحولات مصر و سیاست خارجی آمریکا، (۱۳۹۰/۴/۲۵) از: <http://politico.blogfa.com>
- ۱۳) فتنه نظامی آمریکا در سوریه (۱۳۸۹/۸/۲۴)
- ۱۴) فرهنگ دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶، به نقل از: شناخت انقلاب اسلامی و ریشه های آن، بادامچیان، اسدالله، دانشگاه آزاد، تهران، ۱۳۷۴، چ چهارم،
- ۱۵) قلندریان، غلام رضا، رفتار مداخله جویانه آمریکا در قبال سوریه، روزنامه قدس، ۱۳۹۰/۴/۱۹.
- ۱۶) کیهان، شماره ۱۹۹۶۳، ۱۳۹۰/۴/۱۱ «آمریکاسوریه را به آشوب می کشد تا قیام ها ی منطقه را منحرف کند،
- ۱۷) مروتی سمیه. بررسی رویکرد اتحادیه اروپا به خاورمیانه؛ بازیگر سوم
- ۱۸) مطهری، مرتضی؛ پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، صدرا، ۱۳۶۷،

www.ISEAS.ir

www.Listjournal.ir

www.ConferenceList.ir

پایگاه استنادی ملی مقالات دانشگاهی ایران

پایگاه استنادی ملی مجلات دانشگاهی ایران

پایگاه استنادی ملی کنفرانس های دانشگاهی ایران



-
- ۱) <http://www.mehrnews.com/>
 - ۲) <http://www.mellatonline.ir>
 - 3) <http://www.rasekhoon.net>
 - ۴) <http://www.tariqramadan.com>
 - ۵) <http://hamshahrionline.ir>